

مهار خشونت علیه زنان

1 اسفند 1400

آذر منصوري

خشونت علیه زنان یکی از آسیب‌های اجتماعی است که دنیا با پذیرش آن به عنوان اقدامی ضد بشری، در پی مهار و مقابله با آن است. هر نوع آسیب رساندن به زنان به عنوان نیمی از پیکره جامعه انسانی، پیامدهایی به دنبال دارد که آثار و عواقب آن نه فقط زنان بلکه آحاد جامعه انسانی را در بر می‌گیرد، چراکه زنان جزئی لاینفک از جامعه بشری نیستند به همین دلیل است که واحد سلامت و توسعه سازمان جهانی بهداشت سال‌هاست که بحث خشونت علیه زنان را به عنوان یک موضوع جهانی مدنظر قرار داده است.

تاکنون تعاریف متعددی از خشونت علیه زنان ارائه شده است و بر اساس این تعاریف برداشت‌های متفاوتی نیز در جوامع مختلف از خشونت و اشکال آن وجود دارد. تا قبل از ورود سازمان جهانی بهداشت به مقوله خشونت علیه زنان به ازای تعاریف و برداشتی که از خشونت داده می‌شد، میزانی از خشونت‌ها مطرح و پیگیری می‌شد. اما بعد از ورود سازمان جهانی بهداشت و تعریف روشن از خشونت و مصداق‌های آن رویکرد جوامع نیز در حال تغییر است. بر این اساس قطعنامه مربوط به حذف خشونت علیه زنان که بر گرفته از اجلاس عمومی سازمان ملل در سال 1993 بود، «خشونت علیه زنان را به عنوان هر رفتار خشن و وابسته به جنسیتی که موجب آسیب جسمی، جنسی یا روانی یا رنج زنان شود، تعریف کرده است. چنین رفتاری می‌تواند با تهدید، اجبار یا سلب مطلق اختیار و آزادی صورت گرفته و در جمع یا خفا رخ دهد.» این مساله می‌تواند مجموعه‌ای از رفتارها را در برگیرد. خشونت جسمی، جنسی و روانی که در خانواده اتفاق می‌افتد، شامل ضرب و شتم، سوءاستفاده جنسی از کودکان مونث در خانواده، خشونت وابسته به مهریه و جهیزیه و تجاوز ازدواجی، ختنه دستگاه تناسلی و سایر رفتارهای سنتی مضر برای زنان، خشونت غیر وابسته به نکاح و عروسی و خشونت مرتبط با سوءاستفاده و بهره‌برداری از زنان، خشونت جسمی، جنسی و روانی که در جامعه عمومی اتفاق می‌افتد، شامل تجاوز، سوءاستفاده جنسی، حملات مکرر و ارباب جنسی در محل کار، در موسسات آموزشی و سایر جاها؛ قاچاق زنان و فحش‌های اجباری و خشونت جسمی، جنسی و روانی مرتکب شده یا اغماض شده توسط دولت در هر جا که رخ دهد.

در قطعنامه «جهان علیه خشونت و افراط‌گرایی» برنامه‌های متعددی برای جلوگیری از خشونت علیه زنان ارائه شده است که باید همه کشورها نیز از این برنامه‌ها بهره‌مند شوند. اما آنچه عملاً در ایران اتفاق افتاده، آن است که اساساً بخش عمده‌ای از خشونت‌ها علیه زنان گزارش نمی‌شود و تنها بخشی از خشونت‌های خانگی به پلیس گزارش می‌شود. در پژوهشی که سال 1383 مرکز امور مشارکت زنان نهاد ریاست‌جمهوری روی 13 هزار نفر در 28 مرکز استان انجام داد، میزان مرگ و میر ناشی از خشونت در زنان 15 تا 46 ساله ایران برابر با میزان مرگ و میر ناشی از سرطان گزارش شده است. این موضوع که بخش عمده‌ای از زنان خشونت دیده، موضوع خشونت را گزارش نمی‌دهند یا اینکه بخشی از

شکایت‌کنندگان، شکایت خود را پس گرفته یا پیگیری نکرده‌اند، نیاز به آسیب‌شناسی جدی دارد. قتل رومینا و مونا به عنوان نمونه‌های اخیر قتل‌های فجیع ناموسی در کشور، [حملات اسیدی](#) چند سال گذشته در اصفهان نماد بارزی از خشونت علیه زنان ایران است. اینها ناقوس‌های خطری است که اگر توجه جدی به آن نشود، آسیب‌های روانی آن تا مدت‌ها [جامعه زنان ایران](#) را در ناامنی قرار خواهد داد. مگر خداوند نگفته است «فبای ذنب قتلت»؛ و چه عذابی را که برای مرتکبین چنین خشونت‌هایی وعده داده است؟! آیا نظام اسلامی نمی‌خواهد برای همیشه به خشونت علیه زنان ایران فیصله دهد؛ اکثر جوامعی که توانسته‌اند در زمینه کاهش خشونت‌ها علیه زنان به موفقیت‌هایی دست یابند، با توجه به برنامه اقدام سازمان ملل، اقداماتی را در دستور کار خود قرار داده‌اند. رویه محتمل در کشور ما نیز علی‌القاعده باید بهره‌گیری از تجارب کشورهای موفق دنیا باشد.

این کشورها به دنبال آگاه‌سازی فزاینده‌ای که در زمینه بحث خشونت علیه زنان در خانواده‌ها با پیشگامی و تلاش صدها سازمان زنان در گوشه و کنار دنیا به عمل آمده، برخوردهای اولیه با مساله خشونت تقریباً در تمام سطوح جامعه صورت گرفته است. به عنوان مثال در آرژانتین، استرالیا، کاستاریکا، هند، ژاپن، لیبریا و ... گروه‌های حمایتی تشکیل شده که در آن زنان بتوانند تجربه‌های‌شان را به اشتراک گذارند. این به عنوان راهی موثر برای کمک به زنان در جهت پایان دادن به مشکلات مربوط به ارتباطات خشن یا سازش با آن، مطرح است. در هند و در بین بومیان کانادا جوامع محلی موارد خشونت را گزارش و شوهران خشن را توبیخ کرده‌اند.

در امریکای لاتین و در برخی کشورهای آسیایی به منظور آرایه پاسخی متعهدانه و مناسب به جرایمی که علیه زنان رخ می‌دهند، مراکز پلیس زنان تاسیس شده است. در جامائیکا و کانادا دوره‌های آموزشی والدین غیر خشن و حل نزاع‌ها برای بالغین و کودکان برگزار می‌شود. در نیکاراگوئه، کاستاریکا و اوگاندا برنامه‌های سواد و اطلاع حقوقی و مشاوره برای تشویق زنان مضروب به شکایت تحت تعقیب قرار دادن ضاربین از سال‌ها قبل آغاز شده است. در زیمبابوه، ایالات متحده و برزیل آموزش حساس‌سازی متخصصان بهداشتی و پلیس و تهیه دستورالعمل‌هایی برای مواجهه با قربانیان [خشونت خانگی](#) آرایه شده است. در مصر، پاراگوآ، السالوادور، مالزی، انگلستان و کانادا برای زنانی که با شرکای خشن خود زندگی می‌کنند خانه‌ها و پناهگاه‌های امن تاسیس شده است.

در واقع با توجه به برنامه سازمان ملل و قطعنامه‌هایی که تاکنون برای مقابله با اشکال خشونت علیه زنان صادر شده است هر یک از کشورهای عضو برنامه‌ها و اقداماتی را در دستور کار خود قرار داده‌اند. به بیان روشن‌تر مجموعه ظرفیت‌های حقیقی و حقوقی این کشورها با پذیرش اصل مساله و در یک اقدام هماهنگ نه تنها برای ارتقای جایگاه زنان تلاش می‌کنند، بلکه ظرفیت‌هایی را برای کاهش این آسیب اجتماعی ایجاد کرده‌اند. در نهایت می‌توان گفت کشورهای در کاهش و پیشگیری از خشونت علیه زنان موفق بوده‌اند که اقداماتی هماهنگ را برای نیل به اهداف ذیل در دستور کار خود قرار داده‌اند. در کشور ما نیز در سال‌های اخیر نه به خشونت علیه زنان ابعاد عینی‌تری به خود گرفته است. اما تجربیات موفق دنیا برای مقابله با خشونت علیه زنان می‌تواند ما را نیز در کاهش این آسیب اجتماعی یاری رساند.

اقدامات:

1- قدم اول تعریف و توصیف مساله یا مشکل است. صورت مساله خشونت علیه زنان را نباید پاک کرد. مخاطب این حرف کسانی هستند که به اشکال مختلف خشونت علیه زنان را توجیه می‌کنند.

2- دومین اقدام درك مشکل: برای این کار باید از طریق پژوهش‌های میدانی به ابعاد خشونت با توجه به تعریفی که مشخص شده است، دست یافت. هم دولت و هم جامعه مدنی در این زمینه باید فعال باشند. انجام پژوهشی مانند سال ۸۳ می‌تواند در تبیین دقیق صورت مساله موثر واقع شود.

3- تشخیص معیارها و برنامه‌هایی که از خشونت پیشگیری کرده یا اینکه از اثرات جسمانی و روانی آن کم می‌کند.

4- آخرین اقدام اجرای برنامه‌های هماهنگی است که در زمینه پیشگیری و درمان تاثیرگذار است. از آموزش و آگاهی بخشی به آحاد جامعه و اقدامات حمایت‌گرایانه‌ای مانند ایجاد خانه‌های امن که آسیب‌دیدگان انواع خشونت به آن نیازمندند تا وجود قوانینی که باید مجازات‌ها و ضمانت اجرای آن را به حدی برسانند که زنان در معرض خشونت ایران باور کنند این قوانین حامی و تامین‌کننده امنیت آنها در برابر عواملان خشونت است. در غیر این صورت این خشونت مهارشدنی نیست... .